



شهید عباسعلی آزادپرور
ولادت: ۱۳۱۴/۳/۳۰، استان خراسان رضوی
کارمند دانشگاه شهید بهشتی
شهادت: ۱۳۶۱/۹/۲۸، اسارتگاه عراق
آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۴۴، ردیف ۸۹، شماره ۱۹

زندگی نامه

شهید عباسعلی آزادپرور در سیام خرداد ۱۳۴۱ در شهر تربت حیدریه دیده به جهان گشود. در دوران طفولیت، والدین خود را از دست داد. در هفت سالگی به مکتب‌خانه رفت و قرآن را فرا گرفت و در پانزده سالگی به تهران آمد و به کسب و کار مشغول شد. او چند سال بعد عازم مشهد شد و ازدواج کرد. سپس به کاشمر رفت و برای امرار معاش به کشاورزی پرداخت. در سال ۱۳۵۴ به تهران و محله اسلام‌آباد ونک مهاجرت کرد و برای خود سرپناهی مهیا کرد و در سال ۱۳۵۶ آنجا را به منظور عزاداری اهالی محل به حسینیه تبدیل نمود. در طول سال نیز منزل وی محل برگزاری جلسات قرآنی و احکام بود که خود او، مربی و آموزش‌دهنده بود.

شهید آزادپرور نسبت به مردم بسیار دل‌سوز بود و به جوانان و نوجوانان بسیار عشق می‌ورزید و از آنها به عنوان فرزندان خویش یاد می‌کرد و آنها نیز او را پدر می‌نامیدند. سختی‌های زندگی را با گشاده‌رویی تحمل می‌کرد. نماز شب را ترک نمی‌کرد و صبح هنگام با صدای اذان خود، مردم را به نماز فرا می‌خواند.^۱

وی در بحبوحه جریان انقلاب در خیل یاران و رهروان امام خمینی (ره) به پخش اعلامیه و دیگر فعالیت‌های انقلابی می‌پرداخت. او چند سال بعد در دانشگاه شهید بهشتی استخدام شد. سپس در سال ۱۳۵۹ به عضویت بسیج درآمد و در سپاه به خدمت ادامه داد. وی در بیمارستان‌های آیت‌الله طالقانی، شهدا و آیت‌الله مدرس نیز به کمک مجروحان می‌پرداخت. سرانجام در سیزدهم مهر ۱۳۶۱ در عملیات مسلم‌بن‌عقیل در محور سومار به

^۱ نقل قول از مادر و فرزند شهید، تهران: ۱۳۷۵/۵/۲۰

اسارت درآمد و در بیست و هشتم آذر ماه همان سال در اسارتگاه عراق به شهادت رسید و یک سال بعد خبر شهادت وی توسط صلیب سرخ به ایران اعلام شد.

فرازی از وصیت‌نامه

همسر! از تو می‌خواهم که پس از شهادت من صبور باشی و گریه نکنی. نمی‌خواهم پس از شهادت من به بنیاد شهید یا جای دیگری بروی و چیزی بخواهی. همان خانه‌ای که با اشک چشمان من ساختیم، شما را کفایت می‌کند. نمی‌خواهم دست نیاز به سوی احدی دراز کنید. شما را به پیروی از راه امام خمینی سفارش می‌کنم. هیچ‌گاه امام را تنها نگذارید.